موضوع: نقد مسیر پیامبری، نقد و بررسی اشکالات

پاسخ به اشکالات

چگونگی محفوظ ماندن کامل قرآن

سخن در بررسی دیدگاه مسیر پیامبری بود. بعد از اینکه دیدگاه ایشان مورد نقد و بررسی قرار گرفت به بررسی اشکالاتی که وی بر دیدگاه رایج که پیامبری را گزینش الهی می داند، پرداختیم. اولین نقد وی این بود که اگر پیامبران فرستادگان الهی هستند، نباید آموزه های وحیانی آنان دستخوش تحریف واقع می شد، در حالی که چنین نشده و کتاب های آنها همه تحریف شده است.

در نقد گفته شد درباره شریعت های غیر اسلام فی الجمله در کتاب های آنان دست برده شده است، اما معنای آن این نیست که مطلقا هیچ پیام وحیانی اصیلی از آنها باقی نمانده باشد، زیرا همواره افرادی بوده اند که حامل دستورات اصیل پیشین بوده اند. امیرالمومنین (ع) در این باره می فرماید: «وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ‏ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَتَابَعُ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ رُسُلٌ لَا يُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ»[[1]](#footnote-1): پس از اين خداوند فرستادگان خويش را در ميان آنان برانگيخت و آنها را پياپى به سوى مردم فرستاد تا آن عهد فطرى و پيمان الستى را از آنان بخواهند و نعمت فراموش شده را يادآورشان شوند و با تبليغ، حجّت را بر آنان تمام و استعدادهاى عقلانى آنها را شكوفا كنند. آيات و نشانه‏هاى قدرت خداوندى را به ايشان نشان دهند. آن آيات عبارت است از سقف آسمانى كه بالاى سرشان افراشته شده و گهواره زمينى كه زير پايشان گسترانيده و وسايل حيات كه با آن زندگى مى‏كنند و اجلهايى كه با آن نابود مى‏شوند و بيماريهايى كه با آن پير مى‏شوند و از پيشامدهاى پياپى كه بر آنها وارد مى‏شود.

خداوند متعال بندگان خود را از وجود پيامبرى مرسل و كتابى منزل و برهانى حتمى و راه و دينى استوار محروم نساخت. كمى ياور و بسيارى دشمنان انبيا را از انجام وظيفه باز نداشت. به پيامبران پيشين نام پيامبر آينده گفته شد و پيامبر قبلى پيامبر بعدى را معرّفى كرده است.

روایات فراوانی داریم که زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نخواهد بود. نمونه آن اینکه قبل از پیامبر اکرم (ص) در جزیره العرب در کنار آیین های دیگر، آیین حنفیت هم بوده است که آباء پیامبر پیرو آن بودند. اگر شریعت مسیحیت جهانی بوده است، آنان پیرو این آیین بوده اند. اینکه آنان را ابراهیمی می نامند به این معنا است که از نظر توحیدی دارای انحراف نبوده اند نه مانند تثلیث در مسیحیت یا بحث عزیر در یهودیت که آن را ابن الله می دانستند. به همین خاطر آیین اسلام را نیز آیین ابراهیمی گویند، نه اینکه مراد مجموعه دستورات حضرت ابراهیم (ع) بوده است. بنابراین آنان افرادی بودند که حامل آیین اصیل بوده اند.

در مورد نقد نویسنده طبق ادله ای که بیان شد روشن شد که نه در زمان پیامبر اکرم (ص) و نه بعد از ایشان تحریفی در قرآن از جهت زیاده و نقیصه صورت نگرفته است.

هدایت گری قرآن در کنار سنت

اشکال شده که اگر قرآن دلیل کافی برای هدایت می بود، نباید در فهم آن به چیزی غیر از آن نیاز می بود.

در پاسخ می گوییم مراد شما از بی نیازی از غیر چیست؟ آیا مقصود این است که به کتاب آسمانی دیگری نباید نیاز داشته باشد، یا حتی به سنت نبوی هم نباید نیازی داشته باشد؟ اگر مراد صورت اول باشد، همین گونه است و قرآن کریم آخرین کتاب وحیانی است که نیازی به کتاب های دیگر ندارد. اگر مراد این است که نباید به تعلیمات نبوی نیازی داشته باشد، چه دلیلی بر این مطلب وجود دارد؟ دو صورت درباره قرآن وجود دارد: یکی اینکه همه تفاصیل دین در قرآن بیاید و دیگر اینکه کلیات در قرآن بیاید و تفاصیل بر عهده پیامبر، آن هم از طریق وحی باشد. از آنجا که غرض دستیابی به هدایت است، فرقی نمی کند صورت اول باشد یا دوم، علاوه بر اینکه خدای حکیم که صورت دوم را برگزیده است، نشان دهنده حکیمانه بودن این صورت دارد.

این سیره در میان عقلای بشر هم رایج است. اصولا خدای متعال خالق عقلا و رئیس عقلا است و روشی که برای هدایت به کار می گیرد، همان روش های عقلایی بشر است. مشی و روش او همانند این است که یکی از عقلای بشر است. الان قوانینی به عنوان قانون اساسی نوشته می شود و نهادهایی آنها را تفسیر می کنند؛ مصلحت قانون گذاری همین گونه بوده است.

برخی می گویند تنها قرآن ما را کافی است در حالی که سخن اینان بر خلاف خود قرآن است، چرا که قرآن کریم فرموده است: «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»[[2]](#footnote-2)و در برخی آیات دیگر بیان شده است که وظیفه تبیین قرآن بر عهده پیامبر اکرم (ص) سپرده شده است. آن حضرت در حجه الوداع فرمودند: «ما من شيئى يقربكم الى الجنة و يبعدكم عن النار الا و قد امرتكم به و ما من شيئى يبعدكم عن الجنة و يقربكم الى النار الا و قد نهيتكم عنه»: هر آنچه موجب نزديكى شما ببهشت و دوريتان از آتش بود، شما را بآن امر كردم و هر آنچه باعث نزديك شدن شما بآتش و دور شدنتان از بهشت بود شما را از آن نهى فرمودم‏.

سوال و جواب

سوال: آیا آنچه پیامبر (ص) بیان کرده است، همه وحی بوده است یا فهم خود ایشان هم بوده است؟

پاسخ: آنچه مربوط به هدایت بشر است همه وحی است، اعم از اینکه مربوط به اعتقادیات باشد یا اخلاقیات و احکام. قرآن می فرماید: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی». بله در تشخیص موضوعات ممکن است سخن پیامبر (ص) وحی باشد و ممکن است فهم خود ایشان باشد. در موضوعات اصل این بوده که پیامبر اکرم (ص) بر اساس تشخیص خودشان و یا مشورت دیگران عمل می کردند.

چرایی بیان متشابهات در قرآن

سوال: چرا متشابهات در قرآن کریم آمده است؟

پاسخ: قرآن کریم خود بیان می شود که یکی از فلسفه های بیان متشابهات جنبه امتحان است تا مشخص شود چه کسی تسلیم و چه کسی دنبال بهانه جو است والا اگر متشابهات به محکمات برگردانده شوده همه می شود محکمات.

بنابراین در حوزه هدایت، همه آنچه بیان شده وحی است، حتی بدیهی ترین اعتقاد که توحید است نیز به پیامبر (ص) وحی شده است: «يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ»[[3]](#footnote-3). با اینکه این قضیه را متعارف انسان ها هم می توانند بفهمد، اما با این حال از طریق وحی نازل شده است، بنابراین آنچه مربوط به حوزه باید ها و نبایدها است، از طریق وحی بیان شده است.

همه انسان ها نیز این ظرفیت را نداشته اند که بی واسطه یا با واسطه جبرئیل بتوانند وحی الهی را دریافت کنند. ممکن است گفته شود چرا این ظرفیت ها متفاوت است؟ برای تفصیل این مطلب به کتاب عدل الهی شهید مطهری مراجعه کنید، ایشان بیان می کنند که این مساله همانند خلق عدد است که یا باید اصلا عدد را خلق نکنند یا خلق کنند. اگر خلق کند، سوال می شود چرا تفاوت وجود دارد و همه یکسان قرار داده نشده است.

سوال و جواب

سوال: چرا همه آموزه های دینی در کتاب قرآن بیان نشده است؟

جواب: در این مورد دو فرض متصور است و عقل هر دو را ممکن می داند: یکی اینکه همه معارف دین در قرآن می آمد و دیگر اینکه کلیات بیان شده و مابقی به عهده پیامبر (ص) گذاشته شده است. حال آیا امکان وقوعی هم دارد یا نه؟ آیا در هدایت بشر وزن این دو فرض برابر است یا نه؟ عقل ما در ریز این مسائل نارسا است، اما خدای که علیم و حکیم که راه دوم را برگزیده است نشان می دهد که این راه صحیح بوده است. اینجا مساله پسینی است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج11، ص 60- 61 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره حشر، آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره کهف، آیه 110 [↑](#footnote-ref-3)